

تحلیل فقهی مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین اقتصادی

احمدعلی یوسفی* و محمد مادرشاهی**

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۳/۳۱ | تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۵

ساختار تصویب قوانین اقتصادی - روش کفایت عدم مغایرت - موجب شده تا ساختار اقتصادی خاصی در جمهوری اسلامی ایران نهادینه شود. افزون بر آن، گاهی شورای نگهبان قانونی را مغایر با قانون اساسی یا اسلام تشخیص می‌دهد اما با فرایندی که در مجمع تشخیص مصلحت نظام دنبال می‌شود به‌عنوان قانون تصویب می‌شود. قوانین مصوب از طریق مجمع تشخیص تا زمانی که مصلحت باقی است معتبر می‌باشد، ولی همه این موارد تاکنون دائمی تلقی شده است. به‌نظر می‌رسد، این امر یکی از دلایل بروز مشکلات اقتصادی ایران است که باید در استفاده از این روش تأمل صورت گیرد.

بنابراین دستگاه فقه با این پرسش مواجه است: آیا روش عدم مغایرت در تصویب قوانین اقتصادی صحیح است و ساختار اقتصادی حاصل از آن روش، قابل عمل خواهد بود؟ مبتنی بر پرسش، مدعا و فرضیه تحقیق این است که روش عدم مغایرت اگر در رفتارها و روابط اقتصادی فردی صحیح باشد، در رفتارها و روابط اقتصادی کلان و در تصویب قوانین و در نتیجه ساختار اقتصادی حاصل از آن روش، با تأمل جدی مواجه است. از این رو برای پاسخ به پرسش و اثبات فرضیه تحقیق، روش مطالعه کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی پیگیری می‌شود. نتیجه نشان می‌دهد که چنین روشی هرچند در رفتارها و روابط فردی مجاز باشد، ولی در رفتارها و روابط اقتصادی و کلان و در تصویب قوانین با تأمل جدی است و باید روش دیگری در کشف الگوی اقتصادی اسلام و نیز در تصویب قوانین در پیش گرفت.

کلیدواژه‌ها: عدم مغایرت؛ شورای نگهبان؛ قوانین اقتصادی؛ الگوی اقتصادی اسلام

* دانشیار پژوهشکده نظام‌های اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول)؛

Email: economy.islamic@gmail.com

** دانش پژوه فقه اقتصادی سطح چهار، گروه فقه اقتصادی، مرکز جامع علوم اسلامی ولی امر (عج)؛

Email: vesal624@yahoo.com

مقدمه

اقتصاد ایران در چندین دهه از جمله پس از پیروزی انقلاب اسلامی دچار انواع مشکلات اقتصادی از قبیل: تورم، رکود، بیکاری، قاچاق، فساد و نابسامانی در تولید است. گرچه در ایجاد این مشکلات اقتصادی دشمنان خارجی و عوامل داخلی آنان بی تأثیر نبوده‌اند، اما تجربه پس از انقلاب اسلامی نشان داده است که در هر مشکلی اگر موازین اسلامی درست شناخته و به آنها عمل شود، جریان انقلاب اسلامی بر آن مشکل فائق می‌آید. به‌رغم تلاش‌های فراوان علما و محققان اقتصاد اسلامی به‌نظر می‌رسد هنوز در دستیابی به الگوی اقتصاد اسلامی مبتنی بر مبانی اسلامی و در چارچوب فقه و اخلاق اسلامی موفق نبوده‌ایم و با ساختار حقوقی خاصی که در جمهوری اسلامی حاکم است همه نهادهای نظام اقتصادی سرمایه‌داری با اندک تعدیلی در ایران نهادینه شده و یکی از علل مشکلات اقتصادی شده است.

عرف و عقلای عالم براساس مبانی و اهداف اقتصادی خود دائماً درصدد ایجاد رفتارها و روابط جدید در عرصه اقتصادی هستند. غالباً چنین رفتارها و روابط اقتصادی به درون اقتصاد ایران نیز راه پیدا می‌کنند. براساس نیازهای فعالان اقتصادی ایران، ممکن است مجلس شورای اسلامی قوانینی را برای شرایط جدید وضع کند. شورای نگهبان در صورت احراز مغایرت چنین رفتارها و روابطی با قوانین اسلامی و قانون اساسی، آن را تأیید نمی‌کند. بنابراین، در صورت احراز عدم مغایرت یا شک در مغایرت با قانون اساسی یا شریعت اسلامی، آن را می‌پذیرد و اعلام می‌کند که مغایر با قانون اساسی یا شریعت اسلامی شناخته نشده است. به‌این ترتیب چنین رفتار یا رابطه اقتصادی را مجاز و قانونی اعلام می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، عدم احراز مغایرت یا شک در مغایرت با قانون اساسی یا شریعت اسلامی را کافی برای مجاز و قانونی شمردن آن رفتار یا رابطه اقتصادی می‌داند. افزون بر آن، گاهی شورای نگهبان قانونی را مغایر با شریعت اسلامی یا قانون اساسی تشخیص می‌دهد، اما عمل به چنین قانونی از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام، مادامی که مصلحت آن موجود باشد، مجوز دریافت می‌کند. عمل طبق این مبنا در تصویب قوانین بدین معناست که رفتارها و روابط اقتصادی نظام اقتصادی حاکم بر دنیا با کمی تعدیل یا حتی برخی مواقع به‌رغم مغایرت با قانون اساسی یا شریعت اسلامی بدون تعدیل،

مورد تصویب قرار می‌گیرد و به‌عنوان قانون اعلام می‌شود. البته، در نظام جمهوری اسلامی ایران، هر قانونی که مجمع تشخیص مصلحت نظام براساس مصلحت مجاز شمرده است، امری دائمی تلقی شده! درحالی‌که چنین قوانینی تا زمانی صحیح و مجاز به عمل است که آن مصلحت باقی باشد.

رفتارها و روابط اقتصادی وقتی از طرف نظام اقتصادی حاکم بر دنیا به عرصه اقتصادی ایران در حوزه‌های تولید، توزیع و مصرف راه پیدا کند و بر مبنای بیان شده، مجاز و قانونی شمرده شوند، مجموعه‌ای از رفتارها و روابط را در قالب ساختاری اقتصادی تشکیل می‌دهند که به‌عنوان نظام اقتصادی حاکم در عرصه اقتصادی شناخته می‌شود. به‌نظر می‌رسد یکی از علل مشکلات عرصه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران عمل به چنین مبنایی در تصویب قوانین اقتصادی است. بنابراین، ما با یک پرسش اساسی مواجه خواهیم بود که لازم است دستگاه فقه به آن پاسخ دهد:

مبنای عدم مغایرت حتی اگر در رفتارها و روابط اقتصادی فردی صحیح و مجاز باشد، آیا در رفتارها و روابط اقتصادی کلان و در تصویب قوانین نیز مجاز است و در نتیجه ساختار اقتصادی حاصل از آن مبنای، مشروع خواهد بود؟

مبتنی بر پرسش اصلی، مدعا و فرضیه تحقیق عبارت خواهد بود از: مبنای عدم مغایرت اگر در رفتارها و روابط اقتصادی فردی صحیح و مجاز باشد، در رفتارها و روابط اقتصادی کلان و در تصویب قوانین و در نتیجه ساختار اقتصادی حاصل از آن مبنای، با تأمل جدی مواجه است.

اثبات مدعا و فرضیه تحقیق و نیز پاسخ به پرسش‌های بیان شده نیازمند آن است تا محورهای ذیل براساس مبنای اسلامی و مبتنی بر روش مطالعه کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی پیگیری شود:

۱. پیشینه علمی اکتفا به مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین،
۲. معنای عدم مغایرت در تصویب قوانین،
۳. بررسی ادله محتمل مشروعیت مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین،
۴. پیشنهاد روش جدید برای تصویب قوانین.

۱. پیشینه علمی اکتفا به مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین

اولین بار در زمان انقلاب مشروطیت از مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین استفاده شد. در آن زمان قرار شد پنج نفر از مجتهدین بر قوانینی که نمایندگان مجلس تصویب می‌کنند، نظارت نمایند تا مغایر اسلام نباشد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۹۵۵-۹۴۴). پس از آن، یکی از شخصیت‌هایی که با قوانین نشت گرفته از مبانی عرفی و طبیعی دنیا و نظام حاصل از آن مخالفت کرده و آن را برای جامعه اسلامی ناکافی دانسته، آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی بوده است. ایشان معتقد بود براساس مبانی اسلامی باید ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را کشف و طراحی کرد و خود نیز با انتقاد شدید از نهادهای اقتصادی عرفی دنیا همانند بانک، الگوی اقتصادی جدیدی براساس مبانی اسلامی طراحی و ارائه کرد (یوسفی، ۱۳۹۴).

در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبنای صحیح در تصویب قوانین مطرح شد. در تصویب اصل (۴) قانون اساسی که درباره جایگاه تعالیم اسلامی در تصویب قوانین است، پیشنهادهایی مطرح و سرانجام این اصل به نحو ذیل تصویب شد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۹۵۵-۹۴۴).

شبه همین بحث در تصویب اصل (۷۲) قانون اساسی مطرح شد که به این صورت به تصویب رسید: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل (۹۶) آمده است برعهده شورای نگهبان است» (همان: ۸۳۶-۸۳۵).

در تصویب اصل (۹۱) که مربوط به نهاد شورای نگهبان و وظایف آن است، مطالب مهمی از طرف نمایندگان مطرح شد. مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای - که آن زمان یکی از نمایندگان مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی بود - درباره اینکه وظیفه شورای نگهبان انطباق قوانین با اسلام باشد یا عدم مغایرت کافی است، می‌گوید در

صدر مشروطه مقرر شد که تقنین عرفی باشد و پنج نفر از مجتهدین جامع‌الشرایط بر همین قوانین عرفی نظارت کنند که با قوانین شرع تضادی نداشته باشد [اما] آن هم عملاً تعطیل شد. ما باید اکنون طبق اسلام قوانین را تأسیس کنیم (همان: ۸۳۸-۸۳۷) ولی سرانجام مطلب ذیل به‌عنوان وظیفه شورای نگهبان رأی آورد: «به‌منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به‌نام شورای نگهبان ... تشکیل می‌شود» (همان: ۹۵۵-۹۴۴).

همچنین، در اصل (۹۴) قانون اساسی همان بحث‌های پیشین مطرح شد؛ ولی آنچه به تصویب رسید مقداری متفاوت از مواد دیگر است: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ۱۰ روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر بیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجراست» (همان: ۹۶۲-۹۵۵).

با اینکه در اصل (۴) قانون اساسی آمده که تمام قوانین باید براساس موازین اسلامی باشد و این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است، اما چنانکه بیان شد در برخی اصول دیگر قانون اساسی به کفایت عدم مغایرت در تصویب قوانین تصریح شده و عملاً شورای نگهبان نیز مبنای کفایت عدم مغایرت را در تصویب قوانین وضع شده مجلس شورای اسلامی مبنای تصمیم‌گیری قرار داده است. ظاهراً فقهای شورای نگهبان عبارت «تمام قوانین باید براساس موازین اسلامی باشد» را به کفایت عدم مغایرت قوانین و مقررات با اسلام تفسیر کرده‌اند.

مجمع تشخیص مصلحت نظام فراتر از اکتفا به مبنای عدم مغایرت عمل می‌کند. برخی موارد در مجلس شورای اسلامی قوانینی وضع می‌شود و شورای نگهبان آنها را مغایر با موازین اسلامی تشخیص می‌دهد، اما همین قانون در شورای تشخیص مصلحت نظام تأیید می‌شود.

۲. معنای عدم مغایرت

موضوع قوانین اقتصادی‌ای که در مجلس وضع می‌شوند معمولاً مربوط به رفتارها و روابط

اقتصادی مردم و دولت است. این قوانین یا امر الزامی (ایجابی یا سلبی) است یا به عنوان امر مباح و مجاز اعلام می‌شود. حکم رفتار و رابطه‌ای را که مجلس به عنوان قانون وضع می‌کند با ادله شرعی بررسی می‌شود، اگر دلیل برخلاف آن قانون پیدا شد، مثلاً دلیلی دلالت کرد که چنین رفتاری که قانون حکم آن را مباح اعلام کرده است، رفتاری ربوی است، در این صورت مغایرت آن با شریعت احراز می‌شود. اگر دلیل شرعی خاصی مطابق با آن قانون باشد همانند قانون زکات، یا حتی دلیلی همانند «اوفوا بالعقود» به نحو عموم بر مباح و مجاز بودن مثل قانون بیمه‌های تجاری دلالت کند، مطابقت آن با شریعت نیز احراز می‌شود. اگر دلیلی نه برخلاف آن قانون و نه طبق آن وجود نداشته باشد، تعبیر به عدم مغایرت می‌شود.

درواقع در یک تقسیم منطقی، قانون وضع شده در مجلس یا مغایرتش با شرع احراز می‌شود یا احراز نمی‌شود. در فرضی که مغایرتش احراز نشود یا مطابقتش با شرع احراز می‌شود یا شک در مطابقت با شرع حاصل می‌شود، در این صورت شورای نگهبان تنها در فرض احراز مغایرت با شرع آن را رد می‌کند و در دو فرض دیگر آن را می‌پذیرد و اعلام می‌کند که مغایرت با شرع یا قانون اساسی احراز نشده است.

ممکن است اشکال شود که مسئله دارای سه فرض نیست، بلکه با دقت روشن می‌شود که تنها دو فرض وجود دارد. چون هر حکمی یا دلیل به خصوصی دارد، همانند حکم ربا و زکات، یا تحت یکی از عموماًت قرار می‌گیرد، در این صورت مطابق با شرع است. البته، اگر آن رفتار یا رابطه اقتصادی غرری، ضرری، ربوی و اکل مال به باطل باشد، عموماًت را در آن مورد تخصیص یا تقیید می‌کند و در ردیف مغایرت با شرع قرار می‌گیرد. در غیر این صورت تحت عموماًتی همانند «اوفوا بالعقود، تجاره عن تراض» قرار می‌گیرد و مطابقت آن با شریعت احراز خواهد شد.

افزون بر آن اگر از ادله لفظی نتوانستیم حکم مجاز آن را اثبات کنیم، نوبت به اصول عملیه می‌رسد، اگر آن مورد، مجرای اصول عملیه همانند اصل برائت باشد، باز هم مطابقت با شرع احراز می‌شود. چون اصول عملیه هم دلیل فقاهتی قابل تمسک هستند. بنابراین قوانین یا با شرع مطابقت خواهد شد یا مغایر با شرع و قسم سوم به نام عدم احراز مغایرت مصداق ندارد.

فراتر از مطالب بیان شده، اگر کسی روش پیش گفته را برای شکل گیری نظام اقتصادی در جامعه قبول نداشته و مدعی شود که بر دستگاه فقه لازم است برای کشف و طراحی نظام اقتصادی اسلام از مبانی و فقه استفاده کند تا آن نظام منطبق با واقع شرع گردد، می‌گوییم اگر این ادعا درست باشد، راه طولانی را برای کشف و طراحی نظام اقتصادی ارائه می‌دهد که تا آن راه به نتیجه برسد، نمی‌توان ساختار اقتصادی جامعه را به جهت استفاده از چنین روش طولانی تعطیل کرد و در حال حاضر از باب اضطرار باید به روش عدم مغایرت در تصویب قوانین اکتفا نمود. نتیجه عمل از باب اضطرار هم حکم شرعی است، چون تمسک به دلیل اضطرار در این گونه مواقع دلیل عقلی است که مفاد آن را شرع تأیید کرده است. بنابراین در حجیت کفایت روش عدم مغایرت در تصویب قوانین از ادله لفظی به نحو خاص یا عام استفاده می‌کنیم. اگر در مواردی دستمان از ادله لفظی کوتاه شود از اصول عملیه استفاده می‌کنیم. اگر کسی روش عدم مغایرت را در تصویب قوانین مشروع یا کافی نداند، از باب اضطرار لازم است اکتفا به روش عدم مغایرت را بپذیرد. نتیجه هریک از این سه نوع دلیل شرعی در طول هم، امری شرعی است. پس دو قسم بیشتر نداریم یا مغایر با شرع یا مطابق با آن مطرح است و قسم سومی معنا ندارد.

در ادامه جواب اجمالی اشکال بیان شده، روشن می‌شود که علاوه بر دو قسم مطابق با ادله شرعی و مغایر با آنها، فرض سومی هم که نه مطابق و نه مغایر با شرع باشد، فرض قابل قبولی است. همچنین هریک از سه مطلب طولی پیش گفته در اثبات مشروعیت اکتفا به مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین اقتصادی که عمل به آنها موجب شکل گیری نوعی ساختار اقتصادی در جامعه می‌شود، بررسی شده و معلوم می‌شود که ظرفیت این ادله برای اثبات این مبنا با تأمل جدی مواجه است.

شیخ انصاری بحثی دارد که نشان می‌دهد برخی امور وجود دارند که می‌توان گفت نه موافق با شرع هستند و نه مغایر با آن. احکام شرعیه دو گونه هستند: یک قسم که حکم یک شی را مطلقاً بیان می‌کند؛ یعنی آن موضوع در همه ظروف و شرایط و با عروض هر عنوانی، آن حکم را داراست؛ مثل حرمت ربا که در هر شرایطی حرام است حتی اگر امر

پدر به آن تعلق گیرد و یا ضمن عقدی شرط شود.^۱ ولی بسیاری از احکام - چه از مباحات و چه الزامیات - فقط حکم اولیه موضوعات را به صورت لَوْخُلِيَ وَطَبَعَهُ بیان می‌کند، اما اگر عناوین دیگری بر آن بار شود مثل اینکه امر پدر و یا حکم حاکم به آنها تعلق بگیرد و یا ضمن عقدی شرط شود، ساکت هستند و درباره آن نظری نمی‌دهند؛ مثل دوختن لباس در ضمن عقدی شرط شود که لزوم دوختن نه مطابق با شرع است و نه مغایر با آن؛ چرا که اگرچه اصل اولی و عمومات عدم وجوب دوختن لباس است لکن این حکم اولی این موضوع است و ناظر به عروض عناوین دیگر نیست و در صورتی که ضمن عقد شرط شود یا امر پدر به آن تعلق بگیرد را بیان نمی‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت این شرطی است که نه حرامی را حلال می‌کند و نه حلالی را حرام می‌کند و نه مطابق با شرع است و نه مغایرت با آن (شیخ انصاری، ۱۴۳۰ هـ. ق، ج ۶: ۲۶).

طبیعی است که این قسم از احکام، وقتی برای موضوعی ثابت شوند - چه با دلیل خاص یا با عمومات - ناظر به حکم اولیه آن است و نسبت به حکم حاکم و جعل قانون برای آن موضوع ساکت است و حتی اگر در شرع الزامی برای این موضوع نباشد و قانون بخواهد آن را الزام کند نه مطابق با شرع است و نه مغایرتی با شریعت خواهد داشت.

۳. بررسی ادله مشروعیت اکتفا به مبنای عدم مغایرت

چنانکه بیان شد ادعا می‌شود که برای مشروعیت اکتفا به مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین؛ می‌توان از ادله لفظی، اصول عملیه، اختیارات ولی فقیه و دلیل عقلی اضطرار استفاده کرد. بنابراین در ادامه هر یک به‌نحو اختصار بررسی می‌شود.

۳-۱. دلیل اول: اکتفا به عدم مغایرت بر مبنای انطباق با ادله لفظی

اولین دلیلی که برای مشروعیت این مبنا می‌توان به آن تمسک جست، ادله لفظی است. اگر مغایرت قانون وضع شده در مجلس شورای اسلامی با شرع یا قانون اساسی احراز نشود، در صورتی که مصداق یکی از عقود خاص شرعی باشد، به دلیل خاص آن عقد می‌توان

۱. البته خود ایشان تصریح می‌کند که دو عنوان اکراه و اضطرار خارج از بحث ما می‌باشد.

شرعیت آن را به عنوان انطباق با شرع پذیرفت. اگر مصداق عقد خاصی نباشد، می توان به ادله لفظی مطلق یا عام تمسک کرد و انطباق آن را با شرع احراز نمود. شریعت مقدس اسلام دین خاتم است و همه مصالح و مفاسد بندگان خدا را تا روز قیامت مورد توجه قرار داده است و از طرفی اقتضائات زمان، موجب تغییر موضوعات و در نتیجه احکام آن می شود، برای همین امر در بسیاری از موارد، احکام خود را به صورت کلی ارائه کرده و چارچوب هایی را بیان نموده که تغییرات موضوعات یا موضوعات جدید را در قالب آن احکام و چارچوب ها مدیریت می کند. به همین دلیل می توان ادعا کرد که همیشه عمومات یا اطلاعاتی وجود دارند که شامل معاملاتی شوند که بین عرف و عقلا شکل می گیرند. عموماتی همانند «احل الله البیع، اوفوا بالعقود، تجارة عن تراض». بنابراین تا مخصص یا مقیدی وجود نداشته باشد، قانون وضع شده، مصداق آن عمومات و اطلاعات بوده و محکوم به صحت هستند. به عبارت دیگر آن عمومات یا اطلاعات منطبق بر مورد خواهند بود. در نتیجه اگر عنوان خاصی هم مثل بیمه وجود داشته باشد، با تمسک به عمومات بیان شده، می توان آن را مصداق عمومات دانست و تصویب کرد و حتی در تصحیح و تصویب مثل موضوع بیمه هم می توان گفت مطابق با شرع عمل شده است. آنچه بیان شد، معلوم می کند که همه قوانین مصوب در صورت اندراج ذیل یکی از عمومات یا اطلاعات، منطبق با موازین شرعی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۱-۳. ملاحظاتی بر دلیل اول

۱. **دلیل اخص از مدعا:** عمومات مورد ادعا درباره عقود و معاملات است؛ در حالی که برخی قوانین مصوب ربطی به عقود و معاملات ندارد. مثلاً قوانینی که به اصول اقتصادی مربوط می شوند و قوانین دیگر را تحت تأثیر خود قرار می دهند مثل قانون مربوط به حق کپی رایت که به دلیل نبود عموماتی در این زمینه، اکثر فقها حکم به عدم چنین حقی می کنند. همچنین قانون مربوط به تأمین اجتماعی که افراد را ملزم می کند حتماً تحت پوشش تأمین اجتماعی قرار گیرند که این با عمومات تسلط مردم بر اموال خود منافات دارد، از چنین مواردی است.

بنابراین ادعای اینکه همه قوانین را می‌توان با این مبنا تصحیح کرد، مطلب درستی نیست و دلیل اخص از مدعاست.

۲. عدم جواز تمسک به عموماًت لفظی با فرض وجود شک: با چشم‌پوشی از اشکال اول، نمی‌توان گفت اگر در مواردی مغایرتی با شرع احراز نشود، مصداق عموماًت می‌شود و مطابقت آن احراز می‌گردد. چون در دو صورت نمی‌توان برای اثبات انطباق به عموماًت تمسک جست:

صورت اول: اگر شک شود که مورد معامله مصداق عنوان مخصص هست یا خیر؟ مثلاً شک شود فلان معامله غرری، ربوی، ضرری و ... هست یا خیر؟ در این صورت نمی‌توان به عموماًت تمسک کرد. چون تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص است و از آنجا که خاص به عام عنوان می‌دهد، چنین تمسکی به معنای تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود دلیل خواهد بود و صحیح نیست.

صورت دوم: شک در تطبیق عنوان عام باشد. مثلاً در بیمه‌های تأمین اجتماعی دو نظریه وجود دارد. یکی اینکه چنین بیمه‌هایی عقد هستند و نظریه دیگر آن است که اصلاً ماهیت عقدی ندارند، چون در بسیاری موارد رضایت طرفین در آن وجود ندارد. در این صورت تمسک به عموماًت اوفوا بالعقود یا دیگر عموماًت محل مناقشه جدی است چون نمی‌توان به عام در شبهه مصداقیه خود دلیل عام تمسک کرد.

بنابراین در این گونه موارد مطابقت با شریعت احراز نمی‌شود و چنین مواردی از موارد شک در مطابقت یا مغایرت با شریعت باقی می‌ماند. پس نمی‌توان گفت اگر مغایرت قانونی با شرع احراز نشود، مصداق عموماًت خواهد شد و انطباق حاصل می‌شود.

۳. عدم کفایت انطباق احکام جزئی: رفتارها و روابط در عرصه اقتصادی که از طریق عدم مغایرت به لحاظ قانونی مجاز یا لازم شمرده می‌شوند، اگر در صحنه اقتصادی محقق شوند، به صورت منفصل نخواهند بود؛ بلکه شبکه‌ای از رفتارها و روابط اقتصادی به عنوان موضوعات اقتصادی که هر یک حکم جداگانه‌ای دارند در خارج به صورت یک ساختار اقتصادی تلقی می‌شوند. این مجموعه رفتارها و روابط اقتصادی قانونی که به صورت شبکه‌ای در عرصه اقتصادی محقق می‌شوند، ممکن است آثار فراوان دیگری غیر از آثار

هریک از رفتارها و روابط اقتصادی داشته باشند، در نتیجه عناوین دیگری بر آنها مترتب شوند که حکم فقهی آنها متفاوت باشند. در تصویب قوانین معمولاً به این مسئله مهم توجه نمی‌شود و بررسی لازم از آن صورت نمی‌گیرد. به عنوان مثال، در نظام اقتصادی سرمایه‌داری رفتارها و روابط هدفمند؛ براساس انسان‌محوری (اومانیزم) شکل می‌گیرند. مبتنی بر آن رفتارها و روابط هدفمند بانک، بورس، بیمه، سایر شرکت‌ها و سازمان‌های اقتصادی به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته و هماهنگ با هم سامان می‌یابند. اگرچه ممکن است بسیاری از آنها به صورت مجزا تحت یکی از عمومات قرار گیرند و به عنوان قانون تصویب شوند؛ اما مجموعه آنها عنوان دیگری همانند «دولة بين الاغنياء منكم» را پیدا کند و حکم دیگری را از شریعت طلب نماید.^۱

براساس آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد دستگاه فقه به شبکه موضوعات ایجاد شده در عرصه اقتصادی باید به آثار و پیامدهای آن به عنوان یک موضوع جدید نگاه کند و چه بسا ممکن است این شبکه موضوعی حکمی غیر از احکام هر یک از رفتارها و روابط اقتصادی داشته باشد. به عبارت دیگر وقتی شکل‌گیری یک نظام اقتصادی در جامعه مطرح می‌شود، نمی‌توان احکام رفتارها و روابط مربوط به پول و بانک، بورس، نهادهای کار و کالا را به صورت جدا از هم ملاحظه نمود و نتیجه را به عنوان نظام اقتصادی اسلام ارائه کرد. استناد حکم این «مجموعه» به شارع، غیر از استناد حکم «عناصر» آن به شارع است. ممکن است یک فعل وقتی تجزیه می‌شود، حکم اجزای آن با حکم مرکب، متفاوت باشد. از باب مثال وقتی رقص تجزیه شود، ممکن است اجزای آن، حرام نباشند؛ ولی حکم رقص که ترکیبی از آنهاست غیر از حکم اجزای آن است. در یک مرکب شیمیایی هم ممکن است خوردن عناصر آن، حلال باشد اما وقتی ترکیب شیمیایی درست شود، موضوع جدیدی محقق شده که حکم آن را نمی‌توان از آن عناصر، استنباط کرد. چون موضوع جدید ممکن است مسکر باشد. بنابراین، حکم کل، همیشه از حکم عناصر آن استفاده نمی‌شود.

به این ترتیب حتی اگر عمومات بر رفتارها و روابط فردی در عرصه اقتصادی منطبق شوند، نمی‌توان دلیل بر حکم مجاز و صحت مجموعه آنها باشد که کارکردی غیر از

۱. این صرفاً مثالی است و در مقام اثبات یارد آن نیستیم.

تک تک آنها دارد؛ بلکه باید حکم «کل» را «بما هو کل» از ادله استخراج کرد تا بتوان حکم به شریعت مجموعه قوانین داد.

همان‌طور که علما در موارد مختلف حکمی که از نظر عمومات اولیه جایز یا لازم می‌دانند اما با توجه به اینکه اگر همه مردم بخواهند آن را انجام دهند اختلال نظام پیش می‌آید، حکم دیگری برای آن ارائه می‌دهند و انجام دادن یک حکم توسط یک نفر را مدنظر قرار نمی‌دهند و تأثیر آن را در کل دیده و حکم آن «جزء» را با توجه به «کل» می‌دهند که در جامعه محقق می‌شوند. همان‌طور که در مسئله حرمت اخذ اجرت بر واجب، این حرمت را نسبت به حرفه‌هایی که به دلیل نیاز جامعه و جوب کفایی بر افراد دارد، قائل نشده‌اند و دلیل آورده‌اند که چون همه افراد چنین کارهایی را تبرعاً انجام نمی‌دهند و در مجموع جامعه با اختلال مواجه می‌شود بنابراین اخذ اجرت اشکال ندارد (آشتیانی، ۱۳۶۹ هـ. ق: ۳۶؛ قزوینی ۱۴۲۴ هـ. ق، ج ۲: ۳۸۸). طبیعی است که در این استدلال انجام ندادن یک یا چند نفر موجب اختلال نمی‌شود ولی وقتی واقعیت موجود در جامعه را نگاه می‌کنیم و آن را «به ما هو کل» می‌بینیم چنین حکمی معقول به نظر می‌آید.

در مسئله حمل فعل غیر بر صحت، بسیاری از فقها چنین تمسک کرده‌اند که اگرچه حکم اصلی طبق آیه شریفه «لا تقف ما لیس لک به علم» عمل کردن بر اساس علم است، اما اگر فعل غیر بر صحت حمل نشود موجب اختلال نظام می‌شود (مامقانی، ۱۳۵۰ هـ. ق: ۲۸۴) در اینجا نیز احتیاط کردن درباره یک یا چند شخص و یا احتیاط کردن بعضی افراد، این استلزام را در پی ندارد بلکه وقتی کل را نگاه کنیم موجب اختلال نظام شده و چنین حکمی می‌شود.

به نظر می‌رسد نظر فقهی مقام معظم رهبری در این مورد می‌تواند برای فهم مطلب کمک کند: ما وقتی به صورت کلان به زمینه اقتصاد اسلامی نگاه می‌کنیم، دو تا پایه اصلی مشاهده می‌کنیم. هر روش اقتصادی، هر توصیه و نسخه اقتصادی که این دو پایه را بتواند تأمین کند، معتبر است. هر نسخه‌ای هر چه هم مستند به منابع علی‌الظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تأمین کند، اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه عبارت است از «افزایش ثروت ملی». کشور اسلامی باید کشور ثروتمندی باشد؛ کشور فقیری نباید باشد؛ باید بتواند با ثروت خود،

با قدرت اقتصادی خود، اهداف والای خودش را در سطح بین‌المللی پیش ببرد. پایه دوم، «توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه اسلامی» است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل (۴۴) قانون اساسی، ۱۳۸۵).

۴. **قوانین منشأ تعطیلی سنت، مشروع نیستند:** یکی از امور مهم در تصویب قوانین آن است که اگر اجرای قوانین مصوب به ظاهر مطابق با موازین فقهی، منشأ تعطیلی سنتی از سنن اسلامی یا اعراض از آن شود، اجرای آن قوانین جایز نیست. چون به دلالت برخی روایات، ترک السنه یا اعراض از سنت جایز نیست. از روایاتی استفاده می‌شود که مقصود از سنت، شامل امور غیرالزامی مثل انجام مستحب یا ترک مکروه نیز می‌باشد. فیض کاشانی در کتاب *وافی* می‌گوید: «سنت در اصل به معنای روش و شیوه است سپس اختصاص یافته است به شیوه حقی که خداوند برای انسان‌ها آن را قرار داده است و آن را پیامبر (ص) برای مردم آورده است تا مردم به وسیله آن به خداوند نزدیک گردند و هر عمل شرعی و اعتقاد حقی داخل در آن می‌باشد و در مقابل آن بدعت است و به واجب و مستحب تقسیم می‌شود و به عبارت دیگر به فرض و نفل و به عبارت سوم به فریضه و فضیلت تقسیم می‌گردد» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ هـ. ق، ج ۱: ۳۰۲). در نتیجه اگر نهادی همانند بانک که از پدیده‌های نظام اقتصادی سرمایه‌داری است، کارکردهای آن در جمهوری اسلامی ایران با مقداری جرح و تعدیل براساس مجموعه قوانینی منطبق با ظواهر فقهی تأیید شود، اما نتیجه کارکرد آن ترک یا اعراض از برخی سنن اسلامی مسلم گردد، جایز نیست.

در ادامه به برخی روایات اشاره می‌شود، آنگاه با تمسک به برخی آمارها که حاکی از ترک برخی سنن اسلامی به سبب پیگیری برخی قوانین است، مطلب دنبال می‌شود.

امام صادق (ع) در حدیث صحیح‌السندی می‌فرماید خدای متعال کسی را که سنت اسلامی را ترک کند، عذاب می‌نماید.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ حَنَانٍ قَالَ: سَأَلَ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ أَنَا جَالِسٌ فَقَالَ لَهُ ... قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ- وَ إِن كُنْتُ أَقْوَى عَلَى أَكْثَرِ مِنْ هَذَا يُعَذِّبُنِي اللَّهُ عَلَى كَثْرَةِ الصَّلَاةِ- فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ يُعَذَّبُ عَلَى تَرْكِ السَّنَةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۴: ۴۷).

راوی می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت شوم، اگر من قدرت بر خواندن نمازهای مستحبی بیشتری داشته باشم خداوند مرا بر کثرت نماز عذاب می کند؟ امام (ع) فرمود: نه ولی بر ترک سنت عذاب می نماید.

همان طور که مشخص است سند این حدیث صحیح است و همه روایت آن از اجلاء هستند و منظور از حنان همان حنان بن سدید الصیرفی است. اگر چه وی بعداً واقفی شد، اما ثقه است و اصحاب، قبل از اینکه واقفیه شود از او حدیث اخذ می کردند.

امام (ع) عذاب را بر ترک السنه مترتب کردند. شاید به همین جهت است که امثال محقق کرکی در رساله عدالت خود (محقق کرکی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲: ۴۴). و دیگران (عاملی، بی تا، ج ۱: ۲۲۵) ترک السنه را جزء «گناهان کبیره» ذکر کرده اند.

امام صادق (ع) در حدیث صحیح دیگری ترک سنت را معصیت شمرده است:
 «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) ... وَإِنَّمَا هَذَا كُلُّهُ تَطَوُّعٌ وَ لَيْسَ بِمَفْرُوضٍ - إِنْ تَارَكَ الْقَرِيبَةَ كَافِرًا - وَ إِنْ تَارَكَ هَذَا لَيْسَ بِكَافِرٍ وَ لَكِنَّهَا مَعْصِيَةٌ - لِأَنَّهُ يُسْتَحَبُّ إِذَا عَمِلَ الرَّجُلُ عَمَلًا مِنَ الْخَيْرِ أَنْ يَدُومَ عَلَيْهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۴: ۵۹).

و همه اینها مستحب است و واجب نیست، چرا که تارک فریضه کافر است و تارک این کافر نیست لکن معصیت است چرا که خدا دوست دارد وقتی فردی عمل خیری انجام می دهد بر آن مداومت داشته باشد.

امام درباره امور خیر می گوید مستحب است انسان بر آن مداومت داشته باشد، ولی ترک آن که ترک السنه محسوب می شود، معصیت است. یعنی از نظر دلالت نیز تعبیر معصیت نشانگر حرمت ترک السنه است و ذیل روایت که تعبیر يستحب دارد، قطعاً استحباب اصطلاحی نیست چرا که این اصطلاح فقهای متأخر است و در لسان اهل بیت و آیات، استحباب به همان معنای لغوی به کار می رود. یعنی برای خداوند محبوب است که اگر کسی عمل خوبی را انجام می دهد بر آن مداومت داشته باشد و آن را تعطیل نکند.

در کتاب مسائل علی بن جعفر و مستدرکات حدیثی از حضرت علی (ع) آمده است

که ظهور در حرمت ترک السنه دارد:

«عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ ثَلَاثٌ مُؤَبَّاتٌ نَكُتُ الصَّفْقَةَ وَ تَرْكُ السَّنَةِ وَ فِرَاقُ الْجَمَاعَةِ» (عريضي، ۱۴۰۹ هـ. ق: ۳۴۵).

سه چیز هستند که از مهلکات است: پیمان شکنی، ترک سنت، دوری از اجتماع. همین حدیث در کتاب محاسن برقی با سند صحیحی آمده است:

«عَنْهُ عَنِ النُّوفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ثَلَاثٌ مُؤَبَّاتٌ نَكُتُ الصَّفْقَةَ وَ تَرْكُ السَّنَةِ وَ فِرَاقُ الْجَمَاعَةِ» (برقی، ۱۳۷۱ هـ. ق، ج ۱: ۲۲۰).

شبهه تعبیر «ترک السنه»، تعبیر «رغبه عن السنه» در احادیث مختلف آمده است که دلالت دارد بر اینکه هر کسی از سنت پیامبر (ص) اعراض و دوری کند از او نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲۰: ۲۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ هـ. ق: ۵۳۱). این مسئله تا به آنجا اهمیت دارد که پیامبر اکرم (ص) کسانی را که از حضور در نمازهای جماعت اعراض می کردند، تهدید نمودند که خانه‌هایشان را آتش خواهند زد (برقی، ۱۳۷۱ هـ. ق، ج ۱: ۸۴).

و در فتاوی فقها آمده است که اگر قومی اصرار بر ترک اذان داشته باشد؛ با آنها باید جنگید. همچنین اگر حجاج اصرار بر عدم زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را داشته باشند (شیخ بهایی عاملی، ۱۳۹۰ هـ. ق: ۱۳۳).

در اینجا توجه به چند نکته لازم است:

اولاً: مقصود از ترک السنه، یکبار ترک کردن مستحب نیست. چرا که قطعاً و بالضرورة چنین امری حرام نیست و گرنه به آن، عنوان ترک الفریضة داده می شد. همچنین - همان طور که علامه مجلسی فرموده است - مقصود این نیست که هیچ امر مستحبی را در طول عمر خود انجام ندهد؛ چرا که چنین چیزی معمولاً رخ نمی دهد و دیگر پیدا کردن مصداقی برای آن، فرد نادر می شود که اختصاص اطلاق به فرد نادر قبیح خواهد بود. بنابراین منظور تعطیل کردن یک سنت است (اصفهانی، ۱۴۰۶ هـ. ق، ج ۳: ۳۳۱) که شارحین حدیث نیز همین را فهمیده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۹ هـ. ق، ج ۴: ۱۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۹ هـ. ق، ج ۱: ۲۱۱).

ثانیاً: بین «ترک السنه» و «الاعراض عن السنه» که هر دو تعبیر در روایات آمده است تفاوت است. ظهور اعراض از سنت این است که شخص با تعمد و اکراه از سنت، آن را

ترک نماید. اما ترک السنه اعم است و مطلق تعطیل شدن سنت را در برمی گیرد و شامل فعل حکومت نیز می شود به گونه ای که کاری کند در جامعه سنتی تعطیل گردد. به عبارت دیگر ترک السنه که در روایات از آن به موبقات و مهلکات تعبیر شده است، منظور نتیجه فعل است و اینکه سنت در جامعه یا نزد شخصی تعطیل شود.

بنابراین اگر قانونی به صورت کلی باعث تعطیل سنت شود اگرچه در عنوان اولیه خود منطبق با عموماً باشد، نمی توان حکم به صحت و شرعیت آن داد. مثلاً اگر با مبنای عدم مغایرت با تعدیلاتی؛ بانک ها و سایر ساختارهای اقتصادی نظام سرمایه داری همانند بازار بورس، کار و ... را در جامعه نهادینه کنیم که هر یک از قوانین آنها با تعدیلاتی از نظر عموماً مشکلی نداشته باشند، اما همه یا اغلب، آثار غیر مشروع آنها را داشته باشند که از آن جمله جلوگیری از اصطناع معروف بین مردم باشد، این اقدام جزء مصادیق تعطیل سنت خواهد بود. اگر بررسی دقیق آماری صورت گیرد معلوم خواهد شد که بسیاری از سنن و آداب اسلامی تجارت و فعالیت های اقتصادی با نهادینه شدن نهادهای پولی و سرمایه ای نظام اقتصادی سرمایه داری در جامعه تعطیل شده یا در حال تعطیل شدن است. به عنوان مثال دادن قرض الحسنه یکی از سنن الهی است که بسیار مورد تأکید آیات و روایات است. این سنت حسنه یا در موقع تجهیز منابع به قرض الحسنه یا در بخش تخصیص منابع به صورت قرض الحسنه به مرور کاهش پیدا کرده است. در بخش تجهیز منابع، در سال های اولیه بانکداری غیربوی در جمهوری اسلامی ایران سهم سپرده های قرض الحسنه نسبت به کل سپرده ها از ۲۵ درصد به تدریج کاهش یافته و طی چند سال (منتهی به ۱۳۸۵) نزدیک به ۱۰ درصد رسید. از سوی دیگر سهم تسهیلات قرض الحسنه از کل تسهیلات پرداختی نظام بانکی به طور میانگین ۶ درصد بوده است (عرب مازار و کیقبادی، ۱۳۸۵: ۱۳). روند کاهشی سپرده های قرض الحسنه نسبت به کل سپرده ها ادامه داشته و در سال ۱۳۹۲ از ۱۰ درصد به ۶ درصد رسید (همان: ۱۴) در بخش تخصیص منابع به شکل قرض الحسنه، طبق گزارش شماره ۱۴۴۵۵ مرکز پژوهش های مجلس که در مهرماه ۱۳۹۴ منتشر شده است؛ مقدار مانده سپرده های قرض الحسنه جاری در بانک ها برابر ۶۶ هزار میلیارد تومان بوده است و بانک ها حتی مقداری از این منابع را قرض الحسنه نداده و همه آن را با نرخ های بالای ۲۵ درصد وام

داده‌اند. در صورتی که بیش از ۴۰۰ هزار نفر جوان در صف اخذ وام قرض الحسنه ازدواج به مبلغ ۳ میلیون تومان بودند. حال آنکه مصرف تنها ۱۰ تا ۱۵ هزار میلیارد تومان از این ۶۶ هزار میلیارد تومان در جهت اعطای وام ازدواج، سبب می‌شود تا دولت بتواند وام ازدواج را به ۱۰ میلیون تومان برای هریک از زوجین افزایش دهد و دیگر هیچ جوانی در صف دریافت وام ازدواج معطل نماند. اما بانک‌ها به دلیل سود کلانی که از این منابع کسب می‌کنند حاضر به انجام آن نیستند (همان).

بنابراین با توجه به ملاحظات ناظر به دلیل اول، لازم است تأمل جدی در مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین صورت بگیرد.

۲-۳. دلیل دوم: اکتفا به عدم مغایرت بر مبنای اصول عملیه

یکی از ادله‌ای که می‌تواند مبنای مشروعیت اکتفا به عدم مغایرت در تصویب قوانین قرار گیرد، عمل به اصول عملیه است. اصول عملیه به معنای راهکارهایی هستند که شریعت مقدس اسلام، در مواقع جهل به حکم الهی و عدم امکان دسترسی به آن از طرق معتبر، برای مشخص کردن وظیفه عملی مکلف بیان کرده است. یکی از اصول عملیه در شریعت اسلامی اصالة البرائة است. بنابر مقتضای این اصل اگر مکلف نسبت به هر الزام تکلیفی (تحریمی یا وجوبی) شک داشته باشد، اصل برائت از آن تکلیف جاری می‌شود و نتیجه آن این است که در مقابل آن تکلیف مشکوک، هیچ مسئولیتی ندارد. بنابراین در هر موردی که قانونی وضع می‌شود، اگر شک در حرمت آن مورد وجود داشته باشد، اصل برائت از حرمت جاری می‌شود. اگر هم موردی باشد که قانون بخواهد انجام آن مورد را بر مردم الزام و واجب کند، اما دلیلی بر الزام و وجوب آن وجود نداشته باشد، اصل برائت جاری می‌شود. در واقع وقتی مغایرت یا عدم مغایرت مورد قانونی احراز نشد، به این معناست که مغایرت آن قانون با شرع مشکوک است. با اجرای اصل برائت، حکم به عدم مغایرت آن با وجوب یا حرمت شرعی می‌شود. این حکم به نام حکم ظاهری شرعی است. بنابراین وقتی عمل به مفاد اصول عملیه شود، می‌توان مدعی انطباق با موازین و حکم شرعی شد، هر چند آن حکم شرعی، حکم ظاهری باشد. به عنوان مثال، اگر شک شود که فلان معامله بانکی، مشروع و جایز است یا

حرام و غیر مجاز؟ آیا مردم می‌توانند با بانک‌ها چنان معامله‌ای را انجام دهند؟ بنابراین اصل براءت از حرمت آن معامله جاری می‌شود و به صورت قانونی تصویب می‌گردد. این همان مبنای عدم مغایرتی است که مبنای عمل شورای نگهبان می‌باشد.

۱-۲-۳. ملاحظاتی بر دلیل دوم

۱. **دلیل اخص از مدعی است:** این دلیل اگر درست باشد تنها در مواردی که قانون، اباحه عملی را مورد تأکید قرار داده باشد، صادق است؛ ولی اگر قانونی، الزامی را متوجه مردم نماید، مثل قانون الزام به دادن حق بیمه در بیمه‌های تأمین اجتماعی در این صورت اصالة البرائة نه تنها آن را ثابت نمی‌کند، بلکه آن الزام را نیز نفی می‌کند. بنابراین دلیل اخص از مدعی است و این دلیل ربطی به قوانین مصوبه توسط مجلس پیدا نخواهد کرد. مخصوصاً اگر توجه شود که اکثر قوانینی که مجلس تصویب می‌کند الزام و محدودیتی را ایجاد می‌کند و اصل براءت برخلاف آن خواهد بود.

۲. **اختصاص اصل براءت به حکم تکلیفی:** با فرض بر اینکه اصالة البرائة در موارد تصویب قوانین جریان یابد، تنها حکم تکلیفی رفتارها و روابط را دربرمی‌گیرد؛ اما درباره احکام وضعی آنها جاری نمی‌شود. بنابراین، اگر صحت معامله‌ای مورد تردید باشد، نمی‌توان صحت معامله را به مقتضای اصل عملی تصحیح کرد. در حالی که در باب معاملات مخصوصاً قوانین مربوط به عرضه اقتصادی مهم‌ترین مسئله، بحث احکام وضعی مربوط به صحت و فساد آنهاست. مقتضای اصل عملی در این نوع قوانین و معاملات فساد است. چون استصحاب عدم تحقق اثر جاری می‌شود که نتیجه آن فساد است. بنابراین جریان اصول عملیه نه تنها نمی‌تواند مبنای عدم مغایرت را تصحیح کند، بلکه در بسیاری موارد نتیجه استفاده از اصل عملی، فساد رفتار و روابط در قالب معاملات است نه صحت آنها.

۳-۳. دلیل سوم: اکتفا به مبنای عدم مغایرت با استفاده از اختیارات ولی فقیه

با فرض اینکه با استفاده از ادله لفظی نتوان مبنای عدم مغایرت را اثبات کرد، همچنین اصول عملیه خلاف آن را ثابت کند، می‌توان به وسیله ادله ولایت فقیه چنین روشی را صحیح و

شرعی دانست. چون به مقتضای اطلاق آیه «أطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» ولی فقیه حق قانونگذاری خواهد داشت. این اطلاق به گونه‌ای است که همه مواردی را که ولی فقیه لازم بداند، شامل می‌شود. و از آنجا که مجلس به‌عنوان بازوی اجرایی ولی فقیه در امر قانونگذاری بوده و شرعیت قانونگذاری آن به جهت تبعیت از ولی فقیه است، این حق به آنها نیز تفویض شده است و از طریق شورای نگهبان امضا می‌شود.

تنها چیزی که می‌تواند مانع این اطلاق شود ادله‌ای است که طاعت هیچ مخلوقی را در مقابل خالق جایز نمی‌شمارد «لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق». پس اگر احراز شد که قانونی معصیت خداوند متعال است از اطلاق آیه کریمه خارج شده و حق قانونگذاری در آن زمینه وجود نخواهد داشت و باید شورای نگهبان با رد این مصوبه از قانونی شدن آن جلوگیری کند. اما اگر احراز نشد که این قانون خلاف حکم الهی است هیچ مشکلی برای تصویب آن نخواهد بود و عدم مغایرت کافی است.

اگر این دلیل نیز پذیرفته نشود، به دلیل شک در صحت این نوع قانونگذاری می‌توان اصل برائت جاری کرد و ادعا نمود حکومت در تصویب این نوع از قوانین معذور است.

۱-۳-۳. ملاحظاتی بر دلیل سوم

۱. تمسک به عام در شبهه مصداقیه: اگرچه اطلاق ادله ولایت فقیه مورد پذیرش است و مبنای این مقاله براساس قول به ولایت مطلقه فقیه است، اما این اطلاق مقید به قید عدم مخالفت با احکام الهی است. بنابراین در صورتی که در مطابقت و عدم مطابقت با شرع شک وجود داشته باشد، نمی‌توان به اطلاق ادله ولایت فقیه تمسک کرد چون تمسک به عام در شبهه مصداقیه خواهد بود. چون عمومات ادله ولایت فقیه به دلیل «لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق» تخصیص خورده است و اگر شک شود که یک قانون مخالف شریعت است و معصیت خالق محسوب می‌شود یا خیر؟ شبهه مصداقیه دلیل مخصص خواهد بود و از آنجا که مخصص به عام عنوان می‌دهد و شک در مخصص، به عام هم سرایت می‌کند نمی‌توان به عمومات باب ولایت فقیه تمسک کرد.

۲. عدم اکتفا به احکام جزئی: همان‌طور که در مباحث گذشته نیز مشخص شد رفتارها و

روابط در عرصه اقتصادی که از طریق عدم مغایرت به لحاظ قانونی مجاز یا لازم شمرده می‌شوند، اگر در صحنه اقتصادی محقق شوند، به صورت منفصل از هم نخواهند بود؛ بلکه شبکه‌ای از رفتارها و روابط اقتصادی به عنوان موضوعات اقتصادی که هریک حکم جداگانه‌ای دارند در خارج به صورت یک ساختار اقتصادی تلقی می‌شوند. این مجموعه رفتارها و روابط اقتصادی قانونی که به صورت شبکه‌ای در عرصه اقتصادی محقق می‌شوند، ممکن است آثار فراوان دیگری غیر از آثار هریک از رفتارها و روابط اقتصادی داشته باشند، در نتیجه عناوین دیگری بر آنها مترتب شود که حکم فقهی آنها متفاوت باشند. در تصویب قوانین معمولاً به این مسئله مهم توجه نمی‌شود و بررسی لازم از آن صورت نمی‌گیرد و ممکن است در تصویب یک قانون جزئی مخالفت با اوامر شرعی و معصیت خالق رخ ندهد اما در مجموعه احکامی که مجلس تصویب می‌کند این مخالفت انجام گیرد و در این صورت حق قانونگذاری وجود نخواهد داشت.

۳. اصل عملی در این زمینه احتیاط است نه براءت: اصل اولی در افعال حکومت براءت نیست بلکه احتیاط است. اگر شک شود که حکومت می‌تواند قانونی را وضع کند، اصل عدم جواز جاری می‌شود. قانونگذاری از طرف حاکم از باب ولایت است و اعمال ولایت منوط به احراز مصلحت می‌باشد. بنابراین اگر در وضع قانونی شک در وجود مصالح شرعی (اهدافی که شارع مقدس تحقق آنها را برای جامعه لازم می‌داند) شود، اصل عدم وجود مصلحت است که نتیجه‌اش عدم امکان تصویب آن قانون می‌باشد.

گفتنی است مقصود از مصلحت، مصلحت براساس موازین شرعی و دینی است نه براساس یک سلسله تعاریف پیشینی و قواعد عرفی و عقلایی دنیا. همان‌طوری که ولی فقیه نمی‌تواند براساس میل و هوای خود قانون وضع کند، تنها براساس یک سلسله قواعد عرفی هم نمی‌تواند قانون وضع نماید. بنابراین وقتی در وضع قوانین، رعایت مصلحت لازم باشد، مصلحت شرعی مقصود است نه سوسیالیستی یا مکتب رفاه در اقتصاد. بر همین اساس مقام معظم رهبری می‌فرماید: هم آن [نظام اقتصادی سرمایه‌داری] غلط است، هم این [نظام اقتصادی سوسیالیستی]. نظام اقتصاد اسلامی، درست است. این طور نیست که نظام اقتصادی اسلامی، عبارت باشد از هر چه که در هر دوره‌ای مصلحت باشد. نخیر! نظر شریف امام

رضوان‌الله‌علیه هم این نبود. من خودم یک وقت از ایشان پرسیدم. اسلام یک روش خاص خود دارد (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۷۲).

۳-۴. دلیل چهارم: مبنای عدم مغایرت بر مبنای اضطرار

اگر قبول کنیم در تصویب قوانین بر اساس ادله پیشین نمی‌توان اکتفا به عدم مغایرت کرد و لازم است انطباق با شرع در تصویب قوانین احراز شود؛ این انطباق زمانی ممکن است که شبکه‌ای از رفتارها و روابط، نهادها و سازمان‌های اقتصادی همسو با هم بر اساس مبنای اسلامی در چارچوب ضوابط فقهی و اخلاقی از منابع اسلامی استنباط و استخراج شوند. در غیر این صورت - چنانکه پیش‌تر اشاره شد - قوانین مستخرج از طریق عدم مغایرت، مجموعه‌ای ناهمگون را سامان می‌دهند که هرگز کارکرد آنها در جهت اهداف نظام اقتصادی اسلامی نخواهند بود و هر روز جامعه اسلامی را از اهدافش دور می‌سازد. معلوم است که این امر بسیار زمان‌بر است و اگر در این امور قانونگذاری نشود، جامعه با بی‌نظمی مواجه می‌شود و با اختلال نظام روبه‌رو می‌شویم و یقیناً شارع به آن راضی نیست و قوانین ناقص بهتر از بی‌قانونی است. بنابراین کسب موافقت با شرع در بسیاری از موارد قانونی، متعذر است و احتیاج به کار پژوهشی گسترده‌ای دارد که نمی‌توان منتظر آن ماند. در نتیجه از باب اضطرار در تصویب قوانین اکتفا به مبنای عدم مغایرت می‌شود و شارع نیز به آن راضی است.

۳-۴-۱. ملاحظاتی بر دلیل چهارم

اگر این دلیل را برای اکتفا به مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین برای سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی بپذیریم، ولی پس از ۳۷ سال بعد از انقلاب قابل قبول نیست. چون اضطرار قابل قبول آن اضطراری است که متناسب به عدم قدرت بر اسباب و علل لازم باشد. در حالی که پس از ۳۷ سال هیچ اقدامی در این مورد صورت نگرفته است. اگر این دلیل پذیرفته شود، لازمه‌اش این بود که در طول پس از تصویب قانون اساسی دائماً گروه‌های علمی از طرف حوزه‌های علمیه و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تشکیل و روی این

موضوع کار جدی صورت می‌گرفت. اگر این امر در سال‌های اول اضطرار موجه محسوب می‌شد، معلوم نیست همچنان چنین باشد؛ بلکه شاید بتوان مدعی شد که این اضطرار بالاختر محسوب می‌شود که لاینافی الاختیار! چنین اضطراری همراه با وزر است که دفع آن امر دشواری است.

بنابراین پس از بیان ادله گذشته و بررسی آنها اکتفا به عدم مغایرت در تصویب قوانین با تأمل جدی شرعی مواجه است. پس همه کسانی که این تأمل را قبول دارند، در معرض مواجهه با وزر شرعی هستند و باید سریع‌تر اقدامات لازم را برای کشف و استخراج مجموعه‌ای از رفتارها و روابط، نهادها و سازمان‌های اقتصادی همسو و همگرا مبتنی بر مبانی و اهداف نظام اقتصادی اسلام و در چارچوب فقه و اخلاق اسلامی را استنباط و استخراج کنند.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

چنانچه از متن این نوشتار برمی‌آید با قبول پیش‌فرض‌های زیر به تألیف درآمده است:

(الف) کلیت قانون اساسی و تمام مواد آن مورد تأیید این نوشتار است، اما در تفسیر برخی مواد آن تأمل دارد و با بررسی علمی، پیشنهاد جدیدی برای بهره‌برداری بهتر از شورای نگهبان و تثبیت بیشتر جایگاه این شورا در جامعه ارائه می‌دهد.

(ب) ضمن قبول ضرورت نهاد شورای نگهبان، آن را تنها نهاد قابل قبول برای تفسیر قانون اساسی می‌داند.

(ج) اصل مطلقه ولایت فقیه، اصل انکارناپذیر در قانون اساسی و جمهوری اسلامی ایران است. اما استفاده ناصحیح از ادله این اصل را مواجه با تأمل می‌داند.

۱. به نظر می‌رسد مشکلات اکتفا به عدم مغایرت در تصویب قوانین اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران آشکار شده است. قوانین اقتصادی‌ای که براساس این مبنا تصویب می‌شوند دو مرحله از واقع امر فاصله پیدا می‌کنند. از آنجا که منظور از انطباق قوانین اقتصادی با شرع، انطباق آنها با احکام شرعی است؛ در استنباط احکام فقه اقتصادی اگر نقش اصول عملیه بیشتر از قطع و ظن معتبر نباشد، نمی‌توان مدعی شد که کمتر از آنهاست.

بنابراین در تصویب قوانین، منطبق‌علیه خودش واقع‌نمایی کمی دارد. وقتی در تصویب قوانین اکتفا به عدم مغایرت با چنین احکامی شود، معلوم است که قوانین مصوب با واقع شرعی باز هم فاصله می‌گیرد. اگر به این جریان، مصوبات شورای تشخیص مصلحت نظام نیز افزوده شود، فاصله مجموعه قوانین مصوب از واقع امر الهی دورتر می‌شوند. متأسفانه در جمهوری اسلامی ایران ضوابط روشنی برای تشخیص مصلحت در امور اقتصادی وجود ندارد. به همین جهت در تشخیص مصلحت ممکن است نگاه‌های شخصی یا گروهی دخالت کند و مجموعه قوانین اقتصادی را با واقع امر الهی دورتر نماید.

۲. گفتنی است رفتارها و روابط اقتصادی و نهادهای مترتب بر آنها که از نظام‌های عرفی و عقلایی دنیا به جمهوری اسلامی ایران راه پیدا می‌کنند و در فرایند حقوقی تصویب قوانین جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قانون مصوب می‌شوند، از نوع رفتارها و روابط و نهادهای اقتصادی سکولار سرمایه‌داری است. هرگز رفتارها، روابط و نهادهای اقتصادی که ممکن است براساس مبانی اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی دینی - مثلاً دین مسیحیت - شکل گرفته باشد به جمهوری اسلامی ایران راه پیدا نمی‌کنند. چون آموزه‌های نظام اقتصادی سرمایه‌داری چنان بر دنیا غلبه پیدا کرده است که تمام منابع درسی اقتصادی دنیا از جمله جمهوری اسلامی ایران براساس آنها سامان یافته و متخصصان اقتصادی نیز تنها با آن نظریات آشنایی پیدا می‌کنند. تمام نهادهای اقتصادی بین‌المللی دنیا و ملی همه کشورها براساس آن آموزه‌ها ساخته می‌شوند و تعاملات اقتصادی با نهادهای اقتصادی دنیا و کشورها براساس تفکر اقتصادی سرمایه‌داری سکولار غالب بر جهان باید شکل گیرد و به همین جهت امکان شناسایی رفتارها، روابط و نهادهای اقتصادی غیر از نظام اقتصادی سرمایه‌داری سکولار امر دشواری است. در صورتی که شناسایی شوند، ورود آنها به ساختار حقوقی عدم مغایرت برای تصویب و قانونی شدن، امری دشوارتر است. چون غالباً تصویب و اجرای آنها نیازمند ساختار شکنی اقتصادی موجود خواهد بود و کسانی که بر شرایط موجود مسلط هستند و حفظ شرایط برای آنان منافع فراوانی دارد هرگز به چنین امری راضی نخواهند شد.

۳. فرایند بیان شده نشان می‌دهد که عرصه اقتصادی ایران ممکن است با واقع احکام

الهی فاصله جدی داشته باشد. مشکلات اقتصادی رو به تزاید در هر سال، شاهد بر این فاصله است. البته منظور این نیست که تمام مشکلات اقتصادی ناشی از استفاده از این مبنا در تصویب قوانین است، اما نتایج این مبنا تأثیر جدی در ایجاد مشکلات دارد. برای اینکه به قوانین اقتصادی منطبق با اسلام موفق شویم و نیز احکام مستنبط و مستخرج در حوزه تولید، توزیع و مصرف همسو و همگرا باشند لازم است ابتدا نظام اقتصادی جامع اسلامی مبتنی بر مبانی و اهداف و در چارچوب فقه و اخلاق اسلامی از منابع اسلامی استنباط و استخراج شوند. متناسب با ساختار نظام اقتصادی اسلام، نهادهای پولی، سرمایه‌ای، کار، کالاها و خدمات و ... طراحی شوند. آنگاه وضع و تصویب قوانین اقتصادی متناسب با چنین نظام و ساختار اسلامی در چارچوب فقه اسلامی وضع و تصویب شوند. این روشی است منطقی و معقول که همه نظامات اقتصادی دنیا متناسب با تفکرات زیربنایی خود آن را دنبال کرده‌اند.

۴. چنانکه پیش‌تر بیان شد، مقام معظم رهبری در سال‌های اخیر، هم خطاب به علمای حوزه‌ها و هم دانشگاہیان تأکید به کشف و طراحی نظامات اسلامی از جمله نظام اقتصادی براساس مبانی و در چارچوب فقه و اخلاق اسلامی کرده‌اند. این تأکید ظاهراً به این جهت است که ایشان با توجه به فقاهت عمیق و نیز تسلط گسترده بر ساختار حقوقی تصویب قوانین، مبنای عدم مغایرت را در شرایط فعلی کافی نمی‌دانند.

۵. اگر به‌رغم مطالب بیان شده کسی اصرار داشته باشد که مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین کافی است، بلکه این روش تنها روش صحیح است، کشف و طراحی نظام اقتصادی اسلام براساس مبانی و در چارچوب فقه و اخلاق همچنان ضروری است. چون در روش عدم مغایرت فعلی و جاری در جامعه اسلامی تمام رفتارها و روابط در عرصه اقتصادی و نیز نهادها و ساختارهای اقتصادی مبتنی بر مبانی سکولار نظام اقتصادی سرمایه‌داری ایجاد می‌شوند و به جامعه ما راه پیدا می‌کنند و در چارچوب ساختار حقوقی موجود در شورای نگهبان جرح، تعدیل و تصویب می‌شوند و در نتیجه با مشکلات فراوان اشاره شده مواجه می‌شویم. ولی اگر براساس مبانی اسلامی و در چارچوب فقه و اخلاق اسلامی نظام اقتصادی کشف و طراحی گردد و در چارچوب این

نظام رفتارها، روابط، ساختارها و نهادهای اقتصادی شکل بگیرند و این رفتارها، روابط و ... در چارچوب ساختار حقوقی موجود مورد تصویب قرار گیرند، در این صورت درصد میزان اصابت قوانین اقتصادی مصوب به واقع الهی، بسیار بالا خواهد بود. اگر به این امر یقین یا حتی ظن قابل قبولی حاصل شود که به روش دوم میزان اصابت قوانین مصوب اقتصادی به واقع الهی به مقدار قابل ملاحظه‌ای بیشتر خواهد شد، و چنین اقدامی نیز ممکن و مواجه با عسر و حرج نمی‌باشد، آیا به حکم عقل بر دستگاه فقه لازم نیست به چنین امری بدون فوت وقت اقدام کند؟



منابع و مأخذ

۱. آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر (۱۳۶۹ هـ. ق). کتاب القضاء، چاپ اول، تهران، چاپخانه رنگین.
۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ اول، تهران.
۳. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۵ هـ. ق). کتاب البیع (للأراکی)، دو جلد، چاپ اول، قم، مؤسسه در راه حق.
۴. اصفهانی (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۶ هـ. ق). ملاذ الأخیار فی فهم تہذیب الأخبار، ۱۶ جلد، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۵. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ هـ. ق). بلغة النقیہ، چهار جلد، چاپ چهارم، تهران، منشورات مکتبة الصادق.
۶. برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ هـ. ق). المحاسن (للبرقی)، دو جلد، چاپ دوم، قم، دار الکتب الإسلامية.
۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان اقتصادی و دست اندرکاران اجرای اصل (۴۴) قانون اساسی (۱۳۸۵/۱۱/۳۰)، سایت خامنه‌ای.
۸. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری (۱۳۷۲/۵/۱۲).
۹. حر عاملی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۹ هـ. ق). استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، هفت جلد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت علیہم السلام.
۱۰. _____ (۱۴۰۹ هـ. ق). وسائل الشیعة، سی جلد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت علیہم السلام.
۱۱. حیدری، سیدعلی نقی (۱۴۱۲ هـ. ق). الاجتهاد و التقليد (اصول الاستنباط)، یک جلد، چاپ اول، قم، لجنة إدارة الحوزة العلمية.
۱۲. خمینی، سیدروح الله موسوی (۱۴۲۱ هـ. ق). کتاب البیع (للإمام الخمينی)، پنج جلد، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۱۳. خوئی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ هـ. ق). فقه الشیعة - کتاب الطهارة، شش جلد، چاپ سوم، قم، مؤسسه آفاق.
۱۴. شاه آبادی، آیت الله محمدعلی (۱۳۸۰). شذرات المعارف، تصحیح و تحقیق بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان، چاپ اول، تهران، انتشارات ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت.
۱۵. شبر، سیدعلی حسینی (۱۳۸۳ هـ. ق). العمل الأبقی فی شرح العروة الوثقی، دو جلد، چاپ اول، نجف اشرف، مطبعة النجف.

۱۶. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۳۰ هـ. ق - ۱۳۷۸ ش). *المکاسب*، شش جلد، چاپ اول، مجمع الفکر الاسلامی.
۱۷. شیخ بهایی عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین (۱۳۹۰ هـ. ق). *الحبل المتین فی أحكام الدین*، یک جلد، چاپ اول، قم، کتابفروشی بصیرتی.
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (لشیش الطوسی) (۱۴۱۴ هـ. ق). *الأمالی*، یک جلد، چاپ اول، قم، دار الثقافة.
۱۹. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (بی تا). *القواعد و الفوائد*، دو جلد، چاپ اول، قم، کتابفروشی مفید.
۲۰. عرب مازار، عباس و سعید کیقبادی (۱۳۸۵). «جایگاه قرض الحسنه در نظام بانکی ایران»، مجله *اقتصاد اسلامی*، سال ششم، ش ۲۲.
۲۱. عریضی، علی بن جعفر (۱۴۰۹ هـ. ق). *مسائل علی بن جعفر و مستدرکات‌ها*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۰۶ هـ. ق). *الوافی*، بیست و شش جلد، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۲۳. _____ (۱۴۲۹ هـ. ق). *معنصم الشیعة فی أحكام الشریعة*، سه جلد، چاپ اول، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
۲۴. قزوینی، سیدعلی موسوی (۱۴۲۴ هـ. ق). *ینابیع الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، دو جلد، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ. ق). *الکافی*، هشت جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۲۶. مامقانی، ملا عبد الله بن محمد حسن (۱۳۵۰ هـ. ق). *حاشیة علی رسالة فی العدالة* (للمامقانی)، یک جلد، چاپ اول، قم، مجمع الذخائر الإسلامية.
۲۷. محقق کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۰۹ هـ. ق). *رسائل المحقق الکرکی*، سه جلد، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
۲۸. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ هـ. ق). *مصباح الفقیه*، چهارده جلد، اول، قم، مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۹. یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۴). «تحلیل الگوی اقتصادی آیت الله شاه آبادی»، فصلنامه *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۷.